

تصمیمات دادگاهها

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بکه دادگاه قانون انتقال مال غیر را شامل منقول ندانسته

ماده ۱ قانون انتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸

(اعتراض دادستان استان که حکم فرجام خواسته
بر خلاف قانون انتقال مال غیر مصوب فروردین ماه ۱۳۰۸ صادر
شده بنظر وارد میآید چه آنکه تخصیص قانون مزبور با و اوال
غیر منقول مستند بدلیلی نبوده و اعم از منقول و غیر منقول
است لذا حکم مزبور با اتفاق آراء بر طبق ماده ۴۳۰ قانون اصول
محاکات جزائی نقض میشود)

کسی بانها هم فروختن مقداری قرت متعلق بغیر نحت
تعقیب دادسرا واقع و در دادگاه جنحه طبق ماده ۱ قانون
النتقال مال غیر مصوب ۱۳۰۸ و ماده ۲۳۸ قانون کیفر
معکوم میشود - متهم بزور هوش خواسته دادگاه استان دادنامه
را کسبخته و تبرئه میشود - بر اثر فرجام خواهی دادستان استان
شعبه ۵ دیوان کشور در دادنامه شماره ۷۵۷ بتاریخ ۶-۴-۱۸
چنین رأی داده است :

رویه دیوان کشور بر شکستن

در مورد بکه عده دادرسان دادگاه جنائی غیر قانونی بوده

قسمت اخیر ماده ۱۷۱ قانون کیفر و ماده ۱۸۵ اصلاحی آئین دادرسی کیفری

عمل موضوع ادعا از طرف دادستان در این مورد که
ایراد ضربات منتهیه بقت مضر و بوسیله آگد بشکم و اسافل
اعضاء که مطابق گواهی پزشکی بیضه بود، و سینه و اضلاع
میباشد از لحاظ آلت و محل و کیفیت ضرب منطبق با قسمت
اخیر ماده ۱۷۱ از قانون مجزات عمومی است بنا بر این
از جهت اصل عمل مطروح که مناط در صلاحیت دادگاه
است دادگاه متشکل از سه نفر در این مورد صلاحیت رسیدگی
نداشته و حکم فرجام خواسته از لحاظ مزبور مخدوش و بر
طبق ماده ۴۳۰ از اصول محاکات جزائی نقض میشود

کسی بیزه ضرب منتهی بقت مورد تعقیب داد سرا
واقع و قضیه در دادگاه جنائی سه نفری مطرح شده - (ملاحظه
اینکه متهم بدون قصد بآلت غیر قتاله ایراد ضرب منتهی بقت
برجنی علیه نموده) اورا طبق قسمت اول ماده ۱۷۱ قانون
کیفر با رعایت تخفیف بر طبق مواد ۱۹۲ و ۴۴ آن قانون
بدو سال حبس مجرد معکوم کرده - متهم فرجام خواسته -
شعبه ۵ دیوان کشور در دادنامه شماره ۷۵۱ بتاریخ ۶-۴-۱۸
چنین رأی داده است :

رای دیوان کشور بر شکستن

در مورد بکه دادگاه جنائی پیش از گذشتن مهلت قانونی جلسه مقدماتی را تشکیل داده

ماده ۲ قانون دادرسی جنائی مصوب ۱۳۰۹

تحت تعقیب دادسرا واقع و دادگاه جنائی با استناد مواد ۲۲۶

کسی بیزه دزدی و جرح با منیبه در حین انجام وظیفه

و ۱۶۶ قانون کیفر و در نظر گرفتن يك پيشينه دزدی و رعایت ماده ۴۵ بکرر اورا برای جرح حبس مجرد و برای دزدی به حبس تأدیبی محکوم کرده - دادستان استان و متهم فرجام خواسته اند - شعبه ۵ دیوان کشور در دادنامه شماره ۷۵۳ مورخ ۳-۴-۱۸ چنین رای داده است :

« اعتراض دادستان که دادگاه قبل از انقضاء مدت ده روز مهلت قانونی جلسه مقدماتی را تشکیل داده بنظر

وارد میاید چه آنکه پس از حصول استنباطات و تصحیح ادعا نامه و بالاخره تعیین وکیل مدافع برای متهم در تاریخ ۱۲-۱۱-۱۷ و اخطار مراجعه پیرونده بوکیل و متهم و دادن ده روز مهلت در تاریخ ۱۵ همان ماه تشکیل جلسه مقدماتی بعمل آمده که هنوز مهلت قانونی منقضی نبوده است و چون این تخلف مؤثر است حکم فرجام خواسته برطبق ماده ۳۰ اصول محاکمات جزائی بانفاق آراء نقض میشود »

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بکه دادگاه با درخواست کسبخته شدن دادنامه از طرف دادستان استان [بعنوان تسلیم او] دادنامه را استوار کرده

ماده ۳۴۸ قانون آئین دادرسی کیفری

کسی بزره دزدی و داشتن پيشينه های محکومیت مؤثر طبق ماده ۲۲۶ قانون کیفر و رعایت شق ۳ ماده ۲۵ اصلاحی بسه سال حبس تأدیبی و توقف اجباری در دادگاه جنبه محکوم میشود - برانریژ و هس خواهی متهم دادگاه استان رسیدگی و دادنامه را استوار میکنند - متهم و دادستان استان فرجام خواسته اند - شعبه ۵ دیوان کشور در دادنامه شماره ۸۰۳ بتاریخ ۱۱-۴-۱۸ چنین رأی داده است :

(اعتراضات مدیر دفتر استیناف باینکه دادستان استان در دادگاه حین اظهار عقیده تقاضای فسخ حکم مستأنف عنه و تبدیل مجازات متهم را نموده و دادگاه استان بدون توجه بدین معنی حکم را بعنوان تسلیم دادستان تأیید نموده بنظر وارد میاید چه آنکه تقاضای فسخ حکم از طرف دادستان استان همان پژوهش تبعی محسوب بوده و با اینحال باتصدیق دادگاه باینکه منم مستحق مجازات شدیدتر بوده است حکم فرجام خواسته بر خلاف قانون محسوب و نقض میشود »

تصمیم دیوان کشور بر استوار کردن

در مورد اتهام کسی بتصرف در پروانه رانندگی و تغییر نام صاحب آن بنام خود

ماده ۹۷ قانون کیفر

کسی بزره اینکه پروانه رانندگی دیگری را با قلم بردن در آن تغییر داده و بنام خود کرده و مورد استفاده قرار داده مورد تمقیب دادسرا واقع و ادعا نامه بدادگاه جنائی فرستاده میشود - دادگاه « باستناد اینکه مدت اعتبار پروانه گذشته بوده و متهم در برگ کی اعتباری تصرف کرده » عمل را مشمول جعل ندانسته و تبرئه کرده - دادستان استان فرجام خواسته شعبه ۲ دیوان کشور در دادنامه شماره ۷۸۲ بتاریخ ۱۱-۴-۱۸ چنین رأی داده است :

تزویر مشمول مواد مربوطه ندانسته و از اینجهت حکم بتبرئه متهم صادر کرده در صورتیکه عمل او با مواد استنادیه دادستان انطباق داشته و بزه بوده است « وارد نیست زیرا امینای اتهام متهم اعتراف او بوده بتصرف در برگ پروانه رانندگی در شکه و تغییر نام صاحب حقیقی آن بنام خود و با اینوصف برگ مورد عمل بکلی باطله محسوب میشود و بهیچوجه قابل استناد و استفاده نبوده تا بتوان عمل او را جعل و تزویر در سند یا نوشته رسمی بمنظور مذکور در مواد مربوطه بجعل و تزویر دانست بنابراین بر حکم مورد درخواست نتیجه اشکال موجب نقض بنظر نمیرسد و بانفاق آراء ابرام میگردد »

« اعتراض دادستان استان بر حکم مورد درخواست رسیدگی فرجامی خلاصه آنکه عمل موضوع اتهام را جعل و

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد پذیرفتن دادخواست پژوهشی از قرار بازپرس که متضمن تضییق یا تضییع حقی از مدعی خصوصی نبوده
ماده ۱۷۱ آئین دادرسی کیفری

حقوق خصوصی را تضییق و یا تضییع نمی‌شود است تا اینکه مشارالیه حق شکایت پژوهشی داشته باشد و با اینحال قبول دادخواست پژوهش برخلاف قانون بوده است که اعتراض مزبور بنظر وارد می‌آید چه آنکه مفاد قرار بازپرسی اینست که عنوان امالتی در بین نبوده و قضیه جنبه اختلاف حساب داشته و مدعی خصوصی می‌تواند بدادگاه حقوق مراجعه نماید و این قرار متضمن هیچ نوع تضییق یا تضییعی نسبت بحقوق خصوصی نیست بنا بر این مزبوره قبول دادخواست پژوهش و رسیدگی برخلاف ماده ۱۷۱ قانون اصول محاکمات جزائی بوده و حکم فرجام خواسته برطبق ماده ۴۳۰ همان قانون بانفاق آراء نقض می‌شود.

کسی بدادسرا شکایت نموده که بامتهم قرار گذاشته گندم او را باداره تثبیت غله تحویل داده قیمت را گرفته و باورساند و متهم بعد از محاسبه قیمت غله را کمتر داده و خیانت در امانت کرده - بازپرس قرار منع تعقیب کیفری صادر و شاکی را در صورتیکه با او اختلاف حسابی داشته باشد بدادگاه حقوق راهنمایی کرده است دادستان نیز با اینقرار موافقت نموده - بر اثر پژوهش خواهی شاکی دادگاه استان رسیدگی و قرار استوار می‌کند - دادستان استان فرجام خواسته - شعبه ۵ دیوان کشور در دادنامه شماره ۸۱۴ بتاریخ ۱۱-۴-۱۸ چنین رأی داده است :
(مفاد اعتراض دادستان استان اینست که قرار بازپرس

رویه دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه دادگاه جنائی ضرب منتهی بفوت با بیل بشکم کسی را در حکم قتل عمدی ندانسته و از سه نفر تشکیل شده

قسمت دوم ماده ۱۷۱ قانون کیفر و ماده ۱۸۵ اصلاحی آئین دادرسی کیفری

بیچارگی و انکار ارتکاب جرم ایرادی ذکر نشده تا مورد دقت واقع شود ولی بطوریکه از ناحیه دادستان استان اشاره شده از طرق استدلال دادگاه معلوم می‌شود که ایراد ضرب با بیل بشکم مجنی علیه که موجب فوت او شده از ناحیه متهم در نظر دادگاه محرز بوده و با اینحال تطبیق عمل متهم با قسمت اول ماده ۱۷۱ قانون مجازات عمومی مخالف قانون بوده و حکم فرجام خواسته از جهت فوق و از جهت تشکیل جلسه سه نفری که صالح نبوده برطبق ماده ۴۳۰ قانون اصول محاکمات جزائی بانفاق آراء نقض می‌شود.

کسی بیزه ضرب منتهی بفوت مورد تعقیب دادسرا واقع و ادعای نامه طبق قسمت اول ماده ۱۷۱ قانون کیفر بدادگاه جنائی فرستاده می‌شود - دادگاه جنائی سه نفری (از لحاظ اینکه در اثر ایراد ضرب منتهی بفوت از ناحیه متهم بر شکم مجنی علیه مشارالیه مرده) برطبق قسمت اول آن ماده و رعایت تخفیف او را بحبس مجرد محکوم کرده - متهم و دادستان استان فرجام خواسته اند - شعبه (۵) دیوان کشور در دادنامه شماره ۷۵۵ بتاریخ ۲-۲-۱۸ چنین رأی داده است :
از ناحیه متهم فرجام خواه اعتراض خاصی جز اظهار

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در موردیکه عدله دادرسان در جلسه مقدماتی دادگاه جنائی برخلاف قانون بوده

ماده ۱۸۵ اصلاحی آئین دادرسی کیفری

در نظر بیزه اینکه با مجنی علیه نزاع کرده و با کارد او را کشته اند مورد تعقیب دادسرا واقع و ادعا نامه به دادگاه

ظاهراً تقاضانامه دادستان شهرستان هم نسبت عمل مزبور است بمتهم نامبرده - النهایه در تقاضانامه دادستان مزبور امر قتل بمتهم دیگر قضیه نیز نسبت داده شده بنابراین برای رسیدگی باین موضوع طبق ماده ۱۸۵ اصلاحی اصول محاکمات جزائی میبایست از ۵ نفر تشکیل شده باشد و در این مورد بر حسب حکایت برگ‌های مربوط پرونده جلسه مقدماتی مرکب از سه نفر بوده و بعد که دادگاه توجه لزوم تشکیل از ۵ نفر شده بدون تجدید جلسه مقدماتی فقط جلسه رسیدگی علنی را مطابق قانون از ۵ نفر تشکیل داده و حال آنکه ماده اخیرالذکر شامل جلسه مقدماتی نیز خواهد بود لذا از این جهت حکم اساساً مخالف اصول محسوب و بموجب ماده ۴۳۰ قانون اصول محاکمات جزائی با اتفاق آراء نقض می‌شود. «»

جنائی فرستاده میشود دادگاه که در جلسه مقدماتی مرکب از ۳ نفر و در جلسه علنی مرکب از ۵ نفر بوده رسیدگی کرده و بزه متهم اول را بعنوان دخالت در واقعه که منتهی بمرگ مجنی علیه شده محرز دانسته و بانطباق عمل بماده ۱۷۵ اصلی قانون کیفر او را بیک سال حبس تأدیبی محکوم کرده « متهم دیگر در جریان دادرسی فوت کرده » - دادستان استان و محکوم علیه فرجام خواسته اند - شعبه ۲ دیوان کشور در دادنامه شماره ۷۷۹ بتاریخ ۱۴-۴-۱۸ چنین رأی داده است :

« بر حسب قرار باز پرس قضیه متضمن شرح واقعه بزه منتسب بمتهم عبارت است از مباشرت او بوارد ساختن ضرب وسیله کارد بطرف بزه منتهی بفوت او با عدم احراز قصد قتل و تطبیق با قسمت اخیر ماده ۱۷۱ قانون مزبور و

تصمیم دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه (با آنکه متهم بقاچاق برای پرداخت جریمه ضامن سپرده) دادخواست برائت را واژده

ماده ۸ قانون قاچاق

چنین رأی داده است :

« مفاد يك قسمت از اعتراضات فرجام خواه این است که مشارالیه پس از دادن ضامن در مقابل جریمه حق تقدیم دادخواست برائت داشته است و بنظر وارد می‌آید چه آنکه یکی از طرق پرداخت جریمه همان دادن ضامن محسوب است و باینجهل برای متهم حق تقدیم دادخواست برائت بمحض قبول ضامن از او مستقر خواهد شد بنا بر مراتب مزبور صدق بر قرار رد دادخواست او و تأیید آن در دادگاه استان برخلاف قانون محسوب بوده و رأی تأییدی فرجام خواسته با اتفاق آراء نقض میشود. «»

کسی بیزه قاچاق نوتون مورد تعقیب واقع و باز پرس قرار توقیف او را بحبس یا پرداخت مبلغی غرامت صادر کرده - متهم از اینقرار بدادگاه شهرستان تکلیت کرده - دادگاه (با استدلال اینکه طبق ماده ۸ قانون قاچاق کسیکه جریمه داده یا برای وصول جریمه توقیف شده میتواند بدادگاه مراجعه کنند و در اینمورد که نه جریمه داده و نه در توفیق است رسیدگی بيمورد می‌باشد) قرار واژدن دادخواست را صادر کرده - متهم پشروهنش خواسته در دادگاه استان نیز استوار میشود - متهم درخواست رسیدگی فرجامی کرده - شعبه ۵ دیوان کشور در دادنامه شماره ۸۰۴ بتاریخ ۱۱-۴-۱۸

رویه دیوان کشور بر شکستن

در مورد بیکه دادگاه استان از رئیس اول و رئیس شعبه تشکیل شده باشد

ماده ۳۶ قانون سازمان مصوب ۱۳۰۷ و ماده الحاقیه بآئین سازمان مصوب ۱۳۱۱

اداره اوقاف بر ثبت کسی در دادگاه شهرستان اعتراض کرده - دادگاه اداره را محکوم بیدعی نموده - بر اثر پژوهش

خواهی محکوم علیه قضیه در دادگاه استان مطرح و بواسطه کسالت کارمند دادگاه تکمیل آن از رئیس کل خواسته شده و رئیس مزبور با اتفاق رئیس شعبه رسیدگی دادنامه نخستین را گسیخته و خوانده محکوم بخلع ید از ملک و واگذاری اداره اوقاف شد، محکوم علیه فرجام خواسته - شعبه (۱) دیوان کشور در دادنامه شماره ۷۴۵ بتاریخ ۱۸/۴/۹۰ چنین رای داده است:

(قطع نظر از ورود و یا عدم ورود اعتراضات فرجام خواه چون بطوریکه پرونده امر حکایت مینماید دادگاه در موقع مشاوره و رای مرکب از رئیس اول و رئیس شعبه بوده در صورتیکه تشکیل شعبه باینصورت برخلاف ماده ۳۶ از قانون تشکیلات مصوب تیر ۳۰۷ که در قانون اصلاح

تشکیلات مصوب ۳۱۵ هم منسوخ نگردیده میباشد و ماده الحاقیه باصول تشکیلات مصوب ۲۷ شهریور ۳۱۱ که رسیدگی دادگاه پژوهش را مرکب از دو نفر تجویز نموده و در مقام بیان کمیت هیئت دادگاه است رافع حکم ماده ۳۶ از حیث تشکیل نمیشود و مجوز این نیست که دادگاه پژوهش مرکب از دو نفر رئیس شود و این جمله (یک نفر دیگر از اعضاء استیناف بتعیین رئیس کل استیناف) از ماده الحاقیه که در مورد اختلاف دو نفر انتخاب یک نفر از اعضاء را برای رفع اختلاف بهنده رئیس اول قرار داده صریح است در اینکه عضو منتخب باید غیر از رئیس باشد بنا بر این حکم مورد دادخواست حکم قانونی بشمار نمیرود و بموجب ماده ۳۴۰ از قانون آزمایش با اتفاق آراء نقض میشود. (۰۰۰)

تصمیم دیوان کشور بر صلاحیت باز پرس دادگستری

راجع باختلاف در صلاحیت بین باز پرس دادگستری و باز جوی ارتش در مورد قتل نزدیک جاده

قانون راهزنان مصوب ۳۱۰

دادنامه شماره ۷۴۰ بتاریخ ۱۸/۴/۹۰ چنین رای داده است: [چون بر حسب محتویات پرونده قضیه هنوز جهت قاطعی برای شمول قانون مجازات قطاع الطريق مصوب خرداد ۳۱۰ نسبت بمورد موجود نشده و فقط وقوع جنایت قتل در حدرد جاده موجب سلب صلاحیت از محاکم عمومی نمیشود فعلاً باز پرس دادگستری صلاحیت برای شروع به باز پرس خواهد داشت و البته اگر در نتیجه شمول قانون مزبور نسبت بمورد مسلم گردیده باید بدیوانحرب رجوع شود و تا این معنی محرز نشده طبق اصول وقواعد کلیه مرجع رسیدگی محاکم عمومی خواهد بود]

باز پرس دادگستری در مورد قتل کسی باستناد اینکه قتل برای سرقت اموال و نزدیک راه شوسه واقع شده قرار عدم صلاحیت بعنوان صلاحیت دیوان حرب صادر با موافقت دادستان پرونده بدیوانحرب فرستاده شده - بعد از بازجویی دیوانحرب از مظنون که از طرف ورثه مقتول معرفی شده بوده باستناد اینکه دلیلی بر مظنون بودن مشارالیه نیست و قتل در خارج طرق معمولی اتفاق افتاده و موقعی دیوانحرب صلاحیت خواهد داشت که معلوم شود قضیه مشمول قانون راهزنان است رسیدگی را از صلاحیت دادگاه های ارتش خارج و دادگاههای عمومی را صالح دانسته قضیه بدیوان کشور ارجاع میشود - شعبه (۲) دیوان مزبور در